

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دانیل براتانویچ

فرستنده: عثمان حیدری

۱۲ اکتوبر ۲۰۱۹

انقلاب منفعل



اشخاصی پیدا می‌شوند که گرچه تا چندی پیش روشنفکر محسوب می‌شدند ولی اکنون اعتراضات اقلیمی را که امروز زیر عنوان Friday for Future به ویژه جوانان را به طور منظم جلب می‌کند، غیرقابل تحمل، ضدکارگری، ارتجاعی و حتی فاشیست‌ماب و از طرف قدرت‌های دیگر هدایت شده، می‌دانند. آسیب‌شناسی حادی که در این حکم غلط به چشم می‌خورد یک جنبه قضیه است ولی جالب توجه‌تر این سؤال است که آیا در پس این تعصب خشم‌آلود می‌تواند ذره‌ای حقیقت وجود داشته باشد؟

اشخاصی پیدا می‌شوند که گرچه تا چندی پیش روشنفکر محسوب می‌شدند ولی اکنون اعتراضات اقلیمی را که امروز زیر عنوان Friday for Future به ویژه جوانان را به طور منظم جلب می‌کند، غیرقابل تحمل، ضدکارگری، ارتجاعی و حتی فاشیست‌ماب و از طرف قدرت‌های دیگر هدایت شده، می‌دانند. آسیب‌شناسی حادی که

در این حکم غلط به چشم می‌خورد یک جنبه قضیه است ولی جالب توجه‌تر این سؤال است که آیا در پس این تعصب خشم‌آلود می‌تواند ذره‌ای حقیقت وجود داشته باشد؟ این حقیقتی است که دایره انتقاد کنشگران حفاظت از محیط زیست بسیار محدود است و تنها به مسایل اکولوژی می‌پردازد و به نگرانی در مورد سرنوشت مام زمین خلاصه می‌شود. به عکس، در این انتقادات توزیع ثروت، مناسبات مالکیت و ویژگی‌های شیوه تولیدی حاکم تقریباً هیچ نقشی ایفا نمی‌کند و این وضعیت که در اردوگاه نمایندگان سرمایه، این جنبش دارای هواداران برجسته‌ای است، می‌تواند سؤال برانگیز باشد. لذا می‌توان پرسید:

از کجا معلوم که گروه اخیر (سرمایه‌داران) با بلیط ورودی معضل زیست‌محیطی یک سیاست مشخص ستراتیژیک سرمایه را دنبال نمی‌کند و یا به دیگر سخن کوشش نمی‌کنند تا از این معضل مشخص امتیازاتی برای خود به دست آورند؟

تقریباً ۱۷۰ سال پیش جمله‌ای روی کاغذ آمد که در عمومیت خویش هنوز معتبر است. بورژوازی نمی‌تواند بدون منقلب کردن دایمی ابزار تولید (...) به حیاط خود ادامه دهد. چنین رویکردی معمولاً در دوران بحران‌ها صورت می‌گیرد، آنگاه که ادامه «روند همیشگی» دیگر ممکن نیست (بحران ارگانیک).



آنتونیو گرامشی با تکیه به این جمله مارکس و انگلس، روند مدرن‌سازی در چارچوب ساختار سیاسی-نهادی با هدف نوسازی و تضمین سلطه سرمایه را «انقلاب منفعل» نامید. این تضاد دارای دو جنبه است. اول این‌که یک انقلاب واقعی دستگاه تولیدی بدون انقلاب در مناسبات تولیدی (انقلاب بدون انقلاب) صورت می‌گیرد، که از طریق آن «مواضع سیاسی و اقتصادی» طبقات کهنه گه‌گاه در مقابل منافع خاص تولیدکنندگان نجات می‌یابد و دوم این‌که برخی از منافع مشخص مردم زحمتکش، به این صورت که مثلاً بخش فعال سازمان‌ها و یا جنبش‌های انتقادی «بلعیده» می‌شود، در درون سلطه ادغام می‌گردد. از این‌رو «انقلاب ترمیمی» چون باید «بخشی از خواست‌های پائینی‌ها» را بپذیرد، می‌تواند دارای برخی از نشانه‌های مترقی باشد. تاریخ قرن ۲۰ به طور عمده دو انقلاب منفعل می‌شناسد. گرامشی شخصاً در تحقیقات خود در مورد امریکانیسم و فوردیسم نشان داد که چگونه در روندی که تعریف کرده بود یک شیوه تولیدی-زندگی سرمایه‌داری نوین پدید می‌آید (تولیدی که شدیداً با تقسیم کار، مصرف توده‌ای، دستمزدهای نسبتاً بالا، تأمین و تضمین اشتغال و شراکت اجتماعی صورت می‌گیرد). چندین دهه بعد باز نوبت یک «انقلاب ترمیمی» دیگر رسید. علایم مشخصه آن پیشرفت بسیار سریع در فن‌آوری اطلاعاتی و علمی کردن تولید و بین‌المللی و جهانی شدن، دولت‌زدائی و درخواست قبول مسئولیت فردی، که به عنوان خودشکوفائی غالب می‌شد، بود. موسیقی ایدئولوژیک همراه، اغلب به وسیله کادرهای جنبش ۶۸ اجراء می‌شد. جنبه مترقی این لیبرالیزم نوین تنها در گسستن روابط خانوادگی پدرسالارانه و تساوی حقوق بین زن و مرد بود (که البته هر دو زیر

یوغ قواعد مناسبات سرمایه‌داری ماندند). ولی در عین حال این انقلاب منفعل نئولیبرالی قدرت زحمتشکان و سندیکاها و سوسیال دموکراسی کهنه را تضعیف کرد.

به هر حال به خوبی ممکن است که زیر عنوان بحران زیست محیطی یک انقلاب منفعل دیگر در شرف وقوع باشد و شاید حتی آغاز گردیده. این که این انقلاب چه نتیجه‌هایی با خود به همراه خواهد داشت بستگی به قدرت آن‌هایی دارد که علاقه‌ای به پیروزی مجدد سرمایه که خواستار معکوس کردن این بحران است، ندارند.

منبع: دنیای جوان

تارنگاشت عدالت